



**The Sahaba's Faith in the Quran: A Consideration and Critique
of the Theory of the Righteousness of the Sahaba**
Ali Khorasani¹

Received: 09/02/2020

Accepted: 14/05/2020

Abstract

Since Sunni Muslims do not accept textually implied imamate and caliphate, they propounded the theory of the righteousness of all the Sahaba—Prophet Muhammad's companions—in order to establish a trust in the media of conveying Islamic doctrines and rulings from the Prophet to the next generations, and they did so by making a recourse to a number of Quranic verses and hadiths. In this article, I adopt a descriptive and analytic method to criticize the theory. The question here is: Are Quranic verses concerning the Sahaba's faith compatible with the theory of Sahaba's righteousness? In this article, we consider Quranic verses associated with the theory, such as those regarding forerunners in faith, persistence on faith, the pledge of faith, degrees of faith, false profession of faith, weakness in faith, and giving up the faith. I conclude that the theory of the Sahaba's righteousness does not rest on a firm ground. In fact, Sahaba were, just like other followers of Islam, susceptible of major sins as demanded by the human creation and personal desires, and some of them actually committed such sins.

Keywords

Sahaba, theory of Sahaba's righteousness, Sahaba's faith, Quran.

1. Assistant professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran: a.khorasani@isca.ac.ir.

Khorasani, A. (2021). The Sahaba's Faith in the Quran: A Consideration and Critique of the Theory of the Righteousness of the Sahaba. *Journal of Naqd va Nazar (Philosophy and Theology)*, 25(100), pp. 155-179. Doi: 10.22081/jpt.2020.56832.1698



ایمان صحابه در قرآن؛ بررسی و نقد نظریه عدالت صحابه

علی خراسانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

چکیده

اهل سنت به دلیل نپذیرفتن امامت و خلافت منصوص، با هدف ایجاد اعتماد و اطمینان به واسطه‌های انتقال معارف و احکام اسلامی از رسول خدا ﷺ به نسل‌های بعدی، با استناد به شماری از آیات و روایات، نظریه عدالت همه صحابه را مطرح کرده‌اند. در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی به نقادی این نظریه پرداخته، به این پرسش پاسخ داده‌ایم که آیا آیات مرتبط با ایمان صحابه با نظریه عدالت صحابه سازگار است؟ در این مقاله با توجه به آیات مرتبط با نظریه عدالت صحابه، مباحثی مانند سبقت در ایمان، پایداری بر ایمان، پیمان بر ایمان، درجات ایمان، اظهار دروغین ایمان، ضعف در ایمان و انصراف از ایمان بررسی شده‌اند. نتیجه اینکه پایه نظریه عدالت صحابه مستحکم نیست و صحابه همانند دیگر افراد امت اسلامی به اقتضای خلقت انسانی و شهوات نفسانی در معرض ارتکاب برخی گناهان کبیره بوده‌اند و بلکه برخی مرتکب آنها نیز شده‌اند.

کلیدواژه‌ها

صحابه، نظریه عدالت صحابه، ایمان صحابه، قرآن کریم.

۱۵۵



نظریه نبوی

ایمان صحابه در قرآن: بررسی و نقد نظریه عدالت صحابه

a.khorasani@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

* خراسانی، علی. (۱۳۹۹). ایمان صحابه در قرآن؛ بررسی و نقد نظریه عدالت صحابه. فصلنامه علمی - پژوهشی نقد و نظر،

Doi: 10.22081/jpt.2020.56832.1698

صص ۱۵۵-۱۷۹.

مقدمه

از همان آغاز، مهم‌ترین مسئله در مبحث صحابه، موضوع شرافت، فضیلت بی‌بدیل و عدالت صحابه بوده است؛ موضوعی که به یکی از شدیدترین منازعه‌های کلامی بدل شده است. در یک سوی این نزاع، بیشتر اهل سنت هستند که با نپذیرفتن امامت و خلافت مصرّح و با هدف بر طرف کردن خلأ مرجعیت دینی و سامان‌دهی آموزه‌های اسلامی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (ابن راهویه، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶)، نظریه عدالت صحابه را مطرح کرده و بر آن پای فشرده‌اند (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۹)؛ از همین رو کتاب و رساله‌های بسیاری درباره عدالت و فضایل صحابه نگاشته‌اند و حتی از بررسی برهه تاریخی صحابه و منازعات آنان با یکدیگر منع کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۹۲). بر اساس منابع اهل سنت، فضیلت یک ساعت از عمر صحابه برتر از عمل چهل ساله دیگران است (ابن ماجه، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۲) و اعمال نیک همه نسل‌های بعدی با مقام پایین‌ترین صحابی برابری نمی‌کند (کایه، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۶۰) و فضیلت صحابی بودن با فضیلت‌های دیگر قابل قیاس نیست (نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۶، ص ۹۳). ابن حزم بر بهشتی بودن همه صحابه تصریح کرده است (هیثمی، بی‌تا، ص ۲۱۱) و شماری دیگر از بزرگان اهل سنت همچون ابن عبدالبر (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲)، ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳) و ابن حجر (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۱) به همین مطلب تصریح کرده‌اند. به گفته ابن حجر عسقلانی، عقیده به پاکی صحابه از واجبات است؛ زیرا بی‌گمان آنان اهل بهشت هستند و هیچ یک از آنان جهنمی نیست (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۹). به گفته ابوزرعه، صحابه واسطه ما در دریافت قرآن و سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و منتقدان ایشان در پی جرح و قدح شاهدان و ابطال کتاب و سنت هستند؛ بنابراین کسی که صحابه را نقد می‌کند زندیق است (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶).

در سوی دیگر این منازعه، شیعه قرار دارد که بسیاری از فضایل مطرح‌شده درباره صحابه را نپذیرفته و به نقادی نظریه عدالت صحابه پرداخته، دلایل آن را موهون شمرده و بسیاری از آموزه‌های مبتنی بر این اصل را نقد کرده‌اند. از منظر شیعه بسیاری از صحابه از اسوه‌های علم و فضیلت و مجاهدان صادقی بودند که در یاری و همراهی



نظر
صدر

سال بیست و پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۰)، زمستان ۱۳۹۹

رسول خدا ﷺ و کسب کمالات انسانی از هیچ کوششی دریغ نکردند و با این حال، افرادی نیز در میان آنها بودند که از سر ترس و ناچاری و بدون آنکه ایمان در قلبشان رسوخ کند، به اسلام گرویدند.

ابن حجر عسقلانی پس از نقل تعریف‌های گوناگون برای صحابه، با حذف اکثر قیده‌ها و توسعه در مفهوم صحابه، اطلاق صحابی را بر هر فردی که در حال ایمان پیامبر را ملاقات کند و بر دین اسلام بمیرد، روا دانسته و این تعریف را صحیح‌ترین می‌داند. وی در ادامه تصریح می‌کند که هم‌نشینی طولانی، نقل روایت، شرکت در غزوات و رؤیت با چشم برای نابینا، در کاربرد اصطلاح صحابی نقشی ندارد و همه را شامل می‌شود. ابن حجر این توسعه را با آنچه از احمد بن حنبل رسیده است که «اصحاب رسول الله ﷺ كل من صحبه شهراً او ساعة او رآه» (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷) و نیز با تعریف بخاری که «و من صحب النبی او رآه من المسلمین فهو من اصحابه» (بخاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۳۳۵) هماهنگ می‌داند (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۵۹). بر اساس این تعریف، کسانی که به هنگام ملاقات پیامبر مسلمان نبوده و یا به هنگام مرگ مرتد شده‌اند، در شمار صحابه قرار نمی‌گیرند. به رغم هم‌نویس بودن این توسعه با مفهوم عرفی صحابه - لزوم مصاحبت و معاشرت - (سخاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۸۰)، بیشتر اهل سنت به این تعریف اقبال کرده‌اند (فهدوی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۶).

شیعه به دلیل باور به همانندی صحابه و دیگر مسلمانان در عدالت و فسق و عدم اعتقاد به جایگاه قدسی برای آنان (شرف‌الدین، بی تا، ص ۷)، در تعریف و تبیین قلمرو صحابه با مسئله خاصی مواجه نبوده و بر تعریف واحدی تمرکز نکرده است؛ از همین رو به نظر می‌رسد بیشتر مباحث شکل گرفته در منابع شیعه درباره تعریف صحابه و اصرار بر تضییق قلمرو مفهومی این اصطلاح، واکنشی به دیدگاه‌های اهل سنت در ایجاد جایگاهی ویژه برای صحابه بوده است. آنان بر خورداری از چنین جایگاهی را به صرف ملاقات با پیامبر، برنتابیده و از نظر عقلی و نقلی و قرائن لغوی چنین شمولی را مخدوش دانسته‌اند (اسد حیدر، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۵۹۱). با وجود ایرادهای فراوان گفته شده بر تعریف ابن حجر عسقلانی، موضوع صحابه در این مقاله با همان گستره مورد نظر ابن حجر که رایج‌ترین



تعریف نزد اهل سنت است، پی گرفته می‌شود. پذیرش توسعه مورد نظر اهل سنت در مفهوم صحابه در این مقاله، به این دلیل است که اهل سنت در پدید آمدن و تبیین قلمرو این اصطلاح در سده‌های نخستین پیشگام بوده و از سویی نقض و ابرام‌های کلامی گسترده با محوریت صحابه با قلمرو مورد نظر اهل سنت شکل گرفته است.

در موضوع بررسی و نقد عدالت صحابه از منظر قرآن، تک‌نگاشته‌ها و مقالات پرشماری تدوین شده است. در همه این پژوهش‌ها به اندک آیات مورد استناد اهل سنت پرداخته شده و سپس دلالت این آیات بر عدالت صحابه نقد شده است. این شیوه در جای خود سودمند است و از همین رو ده‌ها اثر بر اساس آن تدوین و منتشر شده است. مقاله حاضر کوشیده است نخست مهم‌ترین رخداد زندگی صحابه، یعنی ایمان و مباحث پیرامونی آن را در ساختاری نو از نگاه قرآن بررسی کند و آن‌گاه با عرضه نظریه عدالت صحابه بر این آیات، به بررسی و نقد این نظریه بپردازد. در این پژوهش در نقادی نظریه عدالت صحابه، به آیات فراوانی از قرآن پرداخته‌ایم که در پژوهش‌های پیشین ملاحظه نشده‌اند. از سوی دیگر، این پژوهش به طور مستقیم موضوع عدالت صحابه را نقادی نکرده و تنها به آیاتی که جنبه‌های منفی باورها و عملکرد صحابه را گزارش کرده‌اند نپرداخته است تا مبادا در مذاق برخی از مدافعان نظریه عدالت صحابه ناخوش آید؛ بلکه در قالب مبحث قرآنی ایمان، به همه جنبه‌های مثبت و منفی ایمان صحابه پرداخته و از این زاویه موضوع عدالت صحابه را بررسی کرده است؛ در نتیجه به آیات فراوانی استناد شده که پیش‌تر در نقدهای نظریه عدالت صحابه از آنها استفاده‌ای نشده است. گفتنی است اهل سنت در ایجاد پیوند میان ایمان و عدالت صحابه تنها به آیاتی استناد کرده‌اند که مشتمل بر ستایش صحابه بوده و بیانگر پیشینه و پایداری آنان در ایمان است. آنان از این آیات، رضایت مطلق و مدام خداوند از صحابه و عدالت آنان را نتیجه گرفته‌اند؛ در حالی که در این پژوهش برکنار از نظریه عدالت صحابه، عملکرد صحابه را از منظر قرآن بررسی کرده و به همه ابعاد آن پرداخته است و در مرحله پایانی، نظریه عدالت صحابه را بر این آیات عرضه کرده و به نتیجه‌ای متفاوت از دیدگاه اهل سنت دست یافته است.



۱. ایمان صحابه

می‌توان مباحث مرتبط با صحابه را در قرآن کریم ذیل عنوان‌های مختلفی جای داد که یکی از مهم‌ترین این مباحث موضوع ایمان صحابه است. عنوان‌های قابل استفاده از قرآن کریم درباره ایمان صحابه بدین شرح است:

۱-۱. سبقت در ایمان: صحابه نخستین کسانی هستند که به رسول خدا ﷺ ایمان آورده و اسلام را پذیرفته‌اند؛ با این حال گروهی از صحابه در پذیرش ایمان، هجرت و جهاد از دیگران پیشی گرفته‌اند. قرآن کریم از نخستین پذیرندگان اسلام که طبقه اول صحابه هستند و شامل مهاجر و انصار بوده‌اند، به سابقون تعبیر کرده و آنان را به دلیل سبقت در پذیرش اسلام ستوده و از آنان اعلام رضایت کرده است: «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ؛ و آن پیشی‌گیرندگان نخستین از مهاجران و انصار که پیش از دیگران به اسلام گرویدند و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خدای از ایشان خشنود است و ایشان نیز از خدای خشنودند» (توبه، ۱۰۰). وصف «السَّابِقُونَ» و نیز «الأولون» در این آیه روشن می‌سازد که مراد آیه همه سابقون نیستند؛ بلکه مراد گروه نخست از سابقون هستند. در هر حال آیه بر ستایش پیشگامان نخست از صحابه دلالت دارد. درباره اینکه مصداق این پیشگامان چه کسانی هستند، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. برخی صحابه‌ای را که به دو قبله نماز خوانده‌اند، یا مهاجران و انصاری را که در جنگ بدر حضور داشتند، یا حاضران در بیعت رضوان و نیز مسلمانانی را که در هجرت به حبشه و یا مدینه پیشگام بوده‌اند، جزو «السَّابِقُونَ» دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۶). برخی دیگر تمامی اصحاب پیامبر را مصداق آیه دانسته و معتقدند همه آنان اعم از نیکوکار و بدکار مشمول رحمت و عفو الهی قرار می‌گیرند و بهشتی خواهند بود (جوزی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۹۱).

افزون بر این، در آیه ۷۴ انفال نیز بدون اینکه به پیشگامی تصریح شود، از پیشگامان در ایمان، هجرت، جهاد و یاری و پناه‌دادن به مهاجران تمجید شده و آنان مؤمنان راستینی دانسته شده‌اند که سزاوار آمرزش و بهشت‌اند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا



وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ؛ و آنان که ایمان آوردند و هجرت گزیدند و در راه خدا کوشش و جانفشانی کردند و هم آنان که (مهاجران را با فداکاری) منزل دادند و یاری کردند. آنها به حق اهل ایمانند و هم آموزش خدا و روزی نیکوی بهشتی مخصوص آنهاست» (انفال، ۷۴). همچنین از قرآن کریم استفاده می‌شود که پیشگامی در انفاق و جهاد فضیلت بیشتری دارد؛ از این رو انفاق و جنگ آن دسته از صحابی پیامبر که پیش از فتح مکه و یا صلح حدیبیه همراه با رسول خدا بوده‌اند، در مقایسه با کسانی که پس از این برهه، انفاق کرده و در صف جنگجویان قرار گرفته‌اند، از ارزش بیشتری برخوردار است. این دو گروه یکسان نیستند؛ هر چند خداوند به هر دو گروه پاداشی نیکو وعده داده است (حدید، ۱۰).

۲-۱. پایداری بر ایمان: مشرکان مکه شماری از مسلمانان به‌ویژه کسانی را که حمایت‌های طایفه‌ای نداشتند، آزار و شکنجه می‌کردند و آنان همچنان در ایمان و باور توحیدی‌شان ثابت قدم بودند. مفسران تعبیر فتنه در آیه ۱۹۱ سوره بقره و نیز در آیه ۱۱۰ سوره نحل را ناظر به شکنجه مسلمانان در مکه دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۶۱؛ ج ۱۲، ص ۳۵۵). به نقل مورخان، مشرکان، افراد ضعیف را آن قدر می‌زدند و تشنگی و گرسنگی می‌دادند که توان نشستن نداشتند. آن‌گاه از آنان می‌خواستند اعتراف کنند که به جای خدا به «لات» و «عزی» باور دارند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۰). به گفته ابن اسحاق هر قبیله‌ای از مشرکان مکه، تازه مسلمانان قبیله خود را آزار می‌دادند. آنان مسلمانان را با گرسنگی و تشنگی و قراردادن بر روی زمین داغ شکنجه می‌کردند. کسانی که در ایمانشان ضعیف بودند از دین خود بر می‌گشتند؛ کسانی کشته می‌شدند و برخی نیز از دست آنان در امان می‌ماندند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۷). بلال به دست امیه بن خلف شکنجه شد. او بلال را بر زمین داغ می‌خوابانید و سنگ سنگین بر سینه‌اش می‌نهاد (بلادری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۴). بنی مخزوم عمار و پدر و مادرش را در زیر آفتاب سوزان شکنجه می‌کردند و مادر عمار آن‌چنان مقاومت کرد تا اینکه به شهادت رسید (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۷) و اولین شهید اسلام نام گرفت (ابونعیم، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۸۲). در دوران حضور در مدینه که صحابه اجازه یافتند به قتال با مشرکان اقدام کنند، قرآن به آنان



نظر
صدر

سال بیست و پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۰)، زمستان ۱۳۹۹

فرمان داد که هر کجا بر مشرکان دست یافتند، آنان را بکشند و از مکه، همان شهری که ایشان را بیرون کرده بودند، بیرونشان کنند؛ [زیرا] آنان بر شرک اصرار می‌ورزند و مسلمانان را به انواع عذاب‌ها شکنجه دادند و شرک و شکنجه از کشتار سنگین‌تر است (بقره، ۱۹۱) (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۶۱).

در کتاب‌های سیره، دو اصطلاح «فتنه» و «استضعاف» درباره شکنجه و آزارهای مشرکان رواج دارد. فتنه درباره شرایط سختی به کار می‌رود که مشرکان با ایجاد آن در پی بازگرداندن مسلمانان به شرک هستند و استضعاف درباره مسلمانانی به کار می‌رود که در معرض این شرایط سخت قرار می‌گرفتند و به کناره‌گیری از باورهای توحیدی خود تهدید می‌شدند (جعفریان، ۱۳۷۳، ص ۲۷۸).

۳-۱. پیمان بر ایمان (بیعت): از آیات قرآن و نیز دیگر متون اسلامی بر می‌آید که صحابه برای اعلام التزام به ایمان و پایبندی خود به اسلام و فرمان‌برداری از پیامبر اکرم ﷺ بر اساس سنت متداول در میان عرب، با آن حضرت بیعت می‌کردند که از آن به بیعت اسلام تعبیر می‌شود (ابن‌خلدون، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۹). به تبع این پیمان بیعت‌کنندگان به طور رسمی و آشکارا در زمره مسلمانان و صحابه قرار می‌گرفتند. همچنین گاه صحابه در شرایط بحرانی و سخت بر التزام به ایمان و جهاد و جان‌فشانی در راه اسلام و حمایت از رسول خدا ﷺ پیمان می‌بستند. قرآن کریم به بیعت‌های عشیره، عقبه اول، عقبه دوم، رضوان، نساء و غدیر اشاره دارد.

پس از نزول آیه انذار (شعراء، ۲۱۴)، رسول خدا ﷺ پس از اطعام خویشاوندانش، رسالت و مأموریت خویش را اعلام کرد و از آنها برای پذیرش اسلام و بیعت با خود دعوت کرد و همه حاضران به جز علی ﷺ از ایمان به رسول خدا ﷺ و بیعت با آن حضرت سر باز زدند. بر اساس روایت‌های شأن نزول، شماری از آیات قرآن کریم به ایمان و التزام به آن (بیعت) از سوی دوازده تن از یثربیان در سال ۱۲ بعثت اشاره دارد. این بیعت در جمره عقبه و در منا در موسم حج میان رسول خدا ﷺ و ده نفر از خزرج و دو نفر از اوس منعقد شد (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۱). ثعالبی محتوای پیمان رسول خدا ﷺ با یثربیان در عقبه اول را هماهنگ با محتوای آیه ۱۲ سوره ممتحنه می‌داند (ثعالبی، ۱۴۱۸ق،



ج ۳، ص ۲۲۶). همچنین در حج سال سیزدهم بعثت، بیش از هفتاد تن از مردمان یثرب بر التزام به ایمان در همان عقبه با رسول خدا ﷺ پیمان بستند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۱) که به بیعت عقبه دوم شهرت یافته است. در این پیمان که زمینه ساز هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۱۹۸)، حاضران ضمن تأکید بر جنگ آوری، متعهد شدند که از آن حضرت همانند عضوی از خانواده خود دفاع و حمایت کنند و در شرایط سخت او را تنها نگذارند (ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۲). شماری از مفسران، میثاق در آیه ۷ سوره مائده را اشاره به پیمان عقبه دوم می دانند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۲۶۰). همچنان که برخی آیه ۱۵ سوره احزاب را ناظر به این بیعت دانسته اند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۲۶۰).

در ماجرای حدیبیه که مشرکان مانع ورود مسلمانان به مکه جهت ادای عمره شدند، رسول خدا ﷺ عثمان را به سوی قریش فرستاد تا اعلام کند که رسول خدا ﷺ و صحابه آن حضرت قصد جنگ ندارند و تنها برای عمره آمده اند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۰۰). تأخیر سه روزه عثمان، شایعه قتل وی در مکه را سبب شد. در حالی که رسول خدا ﷺ زیر درختی نشسته بود، این شایعه را شنید و در این هنگام، صحابه را به بیعت فرا خواند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۱۱). این پیمان به مناسبت آیه نازل شده به بیعت رضوان، و از جهت اینکه در زیر درختی منعقد شد، به بیعت شجره شهرت یافته است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۹۴). با انتشار خبر پیمان صحابه با رسول خدا ﷺ، قریش به هراس افتادند و از در مصالحه درآمدند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۰۴). قرآن کریم این پیمان را پیمان با خدا می داند و زبان پیمان شکنی را متوجه پیمان شکنان می داند (فتح، ۱۰) و در ادامه از بیعت کنندگان اعلام رضایت می کند و نزول آرامش، پیروزی و غنائم فراوان را پاداش این اقدام صحابه می داند «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا؛ خدا از مؤمنانی که زیر درخت (معهد حدیبیه) با تو بیعت کردند، به حق خشنود گشت و از وفا و خلوص قلبی آنها آگاه بود که اطمینان کامل بر ایشان نازل فرمود و به فتوحی نزدیک (که فتح خیبر بود) پاداش داد» (فتح، ۱۸). برخی با توجه به تکرار بحث رضایت خداوند از مؤمنان در آیه ۱۰۰ توبه، این آیه را نیز در وصف این بیعت کنندگان دانسته اند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص



نظر
هدایت

سال بیست و پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۰)، زمستان ۱۳۹۹

۹۷). با فتح مکه در سال هشتم هجری، اهل مکه اعم از مرد و زن با رسول خدا ﷺ پیمان بستند. آیه ۱۲ سوره ممتحنه به بیعت زنان و مفاد تعهد آنان پرداخته است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۵۱۲). در این آیه، رسول خدا ﷺ فرمان یافته تا پیمان زنان را در پرهیز از شرک، دزدی، زنا، فرزندکشی، بهتان و مخالفت با پیامبر را بپذیرد و برای آنان آمرزش طلب کند. آخرین پیمان صحابه در زمان رسول خدا ﷺ که شماری از آیات قرآن به آن اشاره دارند، بیعت غدیر است. رسول خدا ﷺ در خطبه روز غدیر به اصحاب خویش اعلام کرد که پس از پایان خطبه، شما را به بیعت با خودم و بیعت با علی بن ابی طالب دعوت می‌کنم و این پیمانی که از شما می‌گیرم، از سوی خدا و به امر اوست و پیمان‌کنندگان در واقع با خدا پیمان می‌بندند. بر اساس روایت‌ها، شأن نزول شماری از آیات به حادثه غدیر و این پیمان اشاره دارد (واحدی، بی‌تا، ص ۱۶۵)؛ از جمله اینکه آیه ۶۷ سوره مائده درباره لزوم اعلام جانشینی و امامت علی بن ابی طالب ﷺ است. همچنین آیه ۳ این سوره نیز پس از خطبه رسول خدا و پیمان مردم نازل شد (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۰۲).

افزون بر بیعت‌هایی که گذشت، بیعت‌های دیگری نیز صحابه با رسول خدا ﷺ داشته‌اند. این بیعت‌ها معمولاً در موضوعات مهم و در شرایط سخت منعقد می‌شده است. به گفته مفسران شماری از آیات قرآن، از جمله آیه ۲۰ سوره رعد (قرطبی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۰۲)، آیه ۱۵ احزاب (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۵۴۵) و آیه ۲۳ احزاب (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۵۴۹) مرتبط با این پیمان‌ها دانسته شده است.

۴-۱. درجات ایمان: همان‌گونه که مفهوم ایمان دارای مراتبی از شدت و ضعف است، ایمان صحابه نیز مراتب و درجاتی دارد و ایمان همه آنها در یک درجه نیست؛ از همین رو برخی از صحابه و دیگر مؤمنان برای دستیابی به تجارت سودآور و نجات‌بخش ایمان به خدا می‌آوردند (صف، ۱۰-۱۱). ایمان دوم در این آیه برای آن است که خود را به مرتبه بالاتری از ایمان برسانند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۴۵۵). بنابر آیات قرآن کریم مراتب بالای ایمان با صرف تصدیق پیامبر اکرم ﷺ محقق نمی‌شود؛ بلکه دستیابی بدان در صورتی است که در اختلافات خود، رسول خدا را به داوری گیرند و به بیگانگان مراجعه نکنند و هنگامی که پیامبر در میانشان حکم کرد، خواه به سود آنها



باشد یا به زیانشان، افزون بر اینکه نباید اعتراض کنند، در دل نیز نباید احساس ناراحتی کنند؛ بلکه باید کاملاً تسلیم باشند (نساء، ۶۵). اگرچه ایمان در برخی کارکردهایش معنای وسیعی دارد، با این حال در برخی کاربردهای قرآنی اخص از اسلام است و اسلام به معنای اظهار زبانی شهادتین در قلمرو مفهوم ایمان قرار نمی‌گیرد؛ زیرا در این کارکرد ایمان با پذیرش و اطمینان قلبی محقق می‌شود؛ از همین رو وقتی عرب‌های بادیه‌نشین گفتند ما ایمان آورده‌ایم، خدا فرمان داد که به آنان بگو: شما ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید اسلام آورده‌ایم: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ؛ اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم، بگو: شما که ایماستان (از زبان) به قلب وارد نشده به حقیقت هنوز ایمان نیاورده‌اید؛ ولی بگویید ما اسلام آوردیم» (حجرات، ۱۴).

۵-۱. اظهار دروغین ایمان (نفاق): با ظهور اسلام و به‌ویژه با قدرت یافتن مسلمانان در مدینه، گروهی از مردم از روی طمع، ترس یا اغراض دیگری و بدون باور قلبی، اظهار ایمان کردند. این افراد در فرهنگ اسلامی «منافق» شناخته می‌شوند. نفاق شماری اندک از این گروه، آشکار بوده و براساس تعریف ارائه‌شده از صحابه، در قلمرو اصحاب قرار نمی‌گیرند، با این حال، به تصریح قرآن، گروهی از بادیه‌نشینان و مردمان مدینه که در اطراف پیامبر بودند، منافق بوده و بر نفاق خو گرفته بودند و این در حالی بود که حتی پیامبر آنها را نمی‌شناخت: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ؛ و بعضی از اعراب بادیه‌نشین اطراف شما منافق‌اند و بعضی اهل شهر مدینه هم منافق و بر نفاق ماهر و ثابت‌اند که تو از آنها آگاه نیستی، ما از آنها آگاهیم» (توبه، ۱۰۱).

بی‌گمان این دسته از منافقان ناشناخته در نگاه مسلمانان جزو صحابه با همان قلمرو گسترده آن قرار می‌گیرند؛ زیرا کسی از باور واقعی آنها خبر ندارد. در آیه‌ای دیگر نیز بر ناشناخته بودن این گروه تأکید شده است: «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ؛ و نیز برای قوم دیگری که شما بر (دشمنی) آنان مطلع نیستید و خدا بر آنها آگاه است» (انفال، ۶۰).



نظر
صدر

سال بیست و پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۰)، زمستان ۱۳۹۹

ماجرای اصحاب عقبه نیز بیانگر ناشناخته بودن شماری از منافقان است. گروهی از منافقان که شمارشان را ۱۲ تا ۱۵ تن بر شمرده‌اند (زمخشری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۹۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۷۹)، در بازگشت رسول خدا ﷺ از غزوه تبوک تصمیم داشتند که شتر آن حضرت را در گردنه‌ای خطرناک بر مانند و ایشان را به قتل رسانند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۴۲). به گزارش واقعی بجز رسول خدا ﷺ تنها حدیفه و عمار نام این منافقان را می‌دانستند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۴۴). آیه «وَهُمْوَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا؛ وَ بَرِ آئِچِه مَوْفِق بَرِ آَن نَشَدْنَد هَمْت گَمَاشْتَنْد» (توبه، ۷۴) (ماوردی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۸۳). همچنین آیه «يَحْدُرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ؛ مُنَافِقَانِ از آن رُوزی می ترسند که خدَا سُورَه‌ای بفرستد که آن‌ها را از آنچِه در درون آن‌هاست آگاه کند» (توبه، ۶۴) را در این باره دانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۷۰).

به دلیل اهمیت موضوع نفاق، قرآن کریم در سوره‌ها و آیات پرشماری از آنها یاد کرده است. نزول چشمگیر این آیات، شاهدی بر حضور بسیاری از منافقان ناشناخته در میان صحابه می‌باشد. شواهد روایی و تاریخی نیز بیانگر حضور منافقان ناشناخته در میان صحابه است (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳۵).

۱-۶. ضعف در ایمان: شماری از صحابه، ایمان قوی و بالایی نداشتند. قرآن کریم از این گروه با تعبیرهای گوناگونی یاد کرده است. در دو آیه، آنها را بیماردلانی معرفی کرده که همصدا با منافقان، وعده‌های خدا و پیامبر را دروغ می‌دانند و مؤمنان را به خودفریفتگی متهم می‌کنند: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ وَ نِيز در آن هَنگام، مُنَافِقَانِ و آنان که در دل‌هایشان مرض بود می‌گفتند: آن وعده (فتح و نصرتی) که خدا و رسول به ما دادند، غرور و فریبی بیش نبود» (احزاب، ۱۲؛ انفال، ۴۹). در سوره احزاب نیز افراد دارای ایمان ضعیف را بیماردلانی طمع‌ورز می‌داند (احزاب، ۳۲). همچنین در آیه‌ای دیگر، ایمان آنها را غیرواقعی و دل‌های آنها را آلوده به شک معرفی کرده است که برای حضور نیافتن در جهاد از رسول خدا ﷺ اجازه می‌خواهند (توبه، ۴۵). اگرچه اوصافی که برای بیماردلان گفته شده بر منافقان هم منطبق است، بیماردلان خود عنوان و اوصاف مستقلی دارند و ظاهر عطف



نظر
صدر

در آیه ۱۲ سوره احزاب نیز بیانگر این تمایز است. از آیه ۲۰ سوره محمد نیز استفاده می‌شود که بیمار دلان گروهی غیر از منافقان هستند؛ زیرا در این آیه، آنان را از مؤمنان بر شمرده است؛ در حالی که از منافق تعبیر به مؤمن نمی‌شود.

به نظر می‌رسد شماری از مصادیق عنوان «مؤلفه قلوبهم» (توبه، ۶۰) نیز تازه مسلمانان و سست‌ایمانانی باشند که از روی ترس و ناچاری و برای حفظ جان خویش در جریان فتح مکه و پس از آن اظهار اسلام کردند و رسول خدا ﷺ برای تقویت ایمان آنان و یا با هدف دفع ضرر و شرشان به آنها زکات پرداخت می‌کرد. چنان‌که در غزوه حنین غنیمت‌های فراوانی به آنها بخشید. از آیه ۱۴ سوره حجرات هم که بر تفاوت مفهوم اسلام و ایمان دلالت دارد، می‌توان استفاده کرد که بسیاری از صحابه بادیه‌نشین هر چند با اظهار شهادتین در جرگه مسلمانان و صحابه محسوب می‌شدند، به گواهی قرآن کریم ایمان که حقیقتی باطنی است و از انگیزه‌های قلبی سرچشمه می‌گیرد، در قلوب آنها مأوا نکرده است.

۷-۱. انصراف از ایمان (ارتداد): بر اساس ظهور تعدادی از آیات قرآن و نیز بر پایه برخی روایت‌های شأن نزول، شماری از صحابه با انصراف از ایمان و اسلام، مرتد شدند و یا در آستانه ارتداد قرار گرفتند. البته بنابر تعریف‌های رایج از صحابه، به محض اینکه شخص مرتد شود، عنوان صحابی از وی منسلخ می‌گردد، با این حال این گروه به دلیل برخورداری از عنوان صحابی در یک مقطع زمانی قابل بحث می‌باشند. بر اساس آیه ۱۱ سوره حج و شأن نزول آن، گروهی از مردم اسلام می‌آوردند که اگر خیری به آنها می‌رسید و از جمله فرزند پسر یا سود مالی نصیبشان می‌شد، دلشان مطمئن می‌گشت و خدا را عبادت می‌کردند و به دین الهی دلخوش می‌شوند؛ ولی اگر دچار رنج و محنتی می‌شدند، از جمله اینکه بیمار می‌گشتند یا فرزند دختری به آنها داده می‌شد، از دین و عبادت خدا روی بر می‌تافتند (فخر رازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۳، ص ۲۲). قرآن کریم چنین انسان‌هایی را به عنوان زیان‌کاران دنیا و آخرت معرفی کرده است. همچنین صحابه‌ای را که به دلیل شکنجه و آزار، مشرک می‌شوند، نکوهش می‌کند که چرا عذاب زودگذر دنیوی را مانند عذاب همیشگی الهی می‌انگارند و در نتیجه به شرک می‌گرایند (عنکبوت، ۱۰). در



نظر
صدر

سال بیست و پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۰)، زمستان ۱۳۹۹

شأن نزول آیه یادشده، ماجرای شکنجه عیاش بن ابی‌ربیع از سوی برادرانش و ارتداد او و مراجعتش از مدینه به مکه گزارش شده است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۴۲۹). ابن عباس شکنجه مشرکان را به گونه‌ای وصف می‌کند که عده‌ای ناچار به ارتداد شدند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۹۷). به گزارش منابع تاریخی، در کنار بسیاری از مسلمانانی که هرگونه شکنجه‌ای را تحمل می‌کردند، کسانی هم بودند که توان تحمل آزار مشرکان را نداشتند و به همین دلیل، اظهار ندامت کرده و مرتد می‌شدند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۷)؛ چنان‌که در گزارش ابن‌اسحاق از شکنجه مسلمانان به این گروه نیز اشاره شده است (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۷).

از منظر قرآن کریم، افراد سست‌ایمان بیمار دل کسانی هستند که پیشنهاد بازگشت به کفر را به سرعت می‌پذیرند. بر اساس آیه ۱۴ سوره احزاب، گروهی از مسلمانان هنگام هجوم دشمن و محاصره مدینه، به خانه‌های خود برگشتند. ضعف ایمان آنان به گونه‌ای بود که اگر افرادی از اطراف مدینه به آنها هجوم می‌آورد و پیشنهاد کفر می‌داد، پس از درنگی کوتاه می‌پذیرفتند (احزاب، ۱۴). بسیاری از مفسران، مراد از «فتنه» در این آیه را ارتداد دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۶، ص ۲۸۶).

بر اساس روایت‌های شأن نزول، آیات بسیاری درباره تعدادی از صحابه مرتد نازل شده است؛ از جمله آیات ۸۶-۸۹ آل عمران در شأن حارث بن سوید (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۶۰)؛ آیه ۹۳ سوره انعام در شأن عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح (قرطبی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۲۸)؛ آیه ۹۷ سوره نساء در شأن قیس بن فاکه، حارث بن زمه، قیس بن ولید و علی بن امیه بن خلف (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۵۰)؛ آیه ۱۱۰ سوره نحل در شأن عیاش بن ابی‌ربیع (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۵۹۸)؛ آیه ۲۵۶ سوره بقره در شأن پسران ابوالحصین که بنابر روایتی رسول خدا ﷺ آنها را نخستین مرتدشدگان معرفی می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۲)؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۳۰)؛ آیه ۹۳ سوره نساء در شأن مقیس بن صبابه کنانی (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۹۴)؛ آیه ۱۱۵ نساء در شأن شیر بن ابیرق (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۶۹) و آیه ۲۷ فرقان در شأن عقبه بن ابی‌معیط (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۱۱). گفتنی است برخی از این مسلمانان پس از ارتداد، از مدینه به مکه گریختند و شماری از آنان نیز موفق به توبه



نظر
صدر

شدند. کلبی نام شماری از بزرگان مکه از جمله سلمة بن هشام و ولید بن عقبه را یاد کرده است که پس از پذیرش اسلام مرتد شدند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۹۷).

۲. بررسی و نقد نظریه عدالت صحابه

در ادامه ناظر به مباحث پیش گفته و در ضمن هفت عنوان مطرح شده پیشین به بررسی و نقد نظریه عدالت صحابه می‌پردازیم.

۱-۲. سبقت در ایمان: از آیات مطرح شده در این بخش، از جمله آیه ۱۰۰ سوره توبه که خداوند از پیشگامان صحابه اعلام رضایت کرده است، عدالت صحابه با گستره مورد نظر اهل سنت برداشت نمی‌شود؛ زیرا پیشگامانی (السابقون) که به «الأولون» موصوفاند، گروه اندکی از صحابه رسول خدا ﷺ هستند که مفسران درباره آنان سه احتمال داده‌اند: (۱) آنان مجاهدان جنگ بدرند؛ (۲) نمازگزاران به دو قبله‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۱)؛ (۳) حاضران در بیعت شجره‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۱)؛ بنابراین در هر سه احتمال، مراد از «السابقون الأولون» گروه اندکی هستند و استدلال به این بخش از آیه برای عدالت همه صحابه صحیح نیست؛ زیرا دلیل اخص از مدعاست. همچنین استدلال به بخش دوم آیه، یعنی «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» و آنهایی که به نیکی پیروی آنان کردند» برای عدالت همه صحابه صحیح نیست؛ زیرا در خصوص مصداق این گروه، سه قول مشهور در منابع اهل سنت وجود دارد: (۱) طبقه تابعان هستند که رسول خدا ﷺ را ندیده، ولی صحابه را درک کرده‌اند؛ (۲) همه مسلمانان تا روز قیامت (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۰)؛ (۳) همه مسلمانان پس از مهاجران و انصار پیشگام تا روز قیامت (سمرقندی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸۴). روشن است که این بخش از آیه نیز به همه مسلمانان مربوط است و کسی عدالت همه مسلمانان تا قیامت را ادعا نکرده است و چنین ادعایی از نظر عقلی پذیرفته نیست؛ بنابراین با هیچ یک از دو بخش آیه، عدالت صحابه ثابت نمی‌شود. افزون بر این، همان‌گونه که در این آیه رضای الهی از تابعین به تبعیت به احسان مشروط است، نسبت به صحابه هم مطلق نیست؛ بلکه به استمرار ایمان و عمل صالح مشروط است.



نظر
هدیه

سال بیست و پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۰)، زمستان ۱۳۹۹

۲-۲. پایداری بر ایمان: از آیات طرح شده در این بخش استفاده می شود که ستایش الهی ویژه صحابه ای است که بر اسلام و ایمان خویش پایداری کرده، سختی ها و شکنجه های فراوانی را تحمل کردند و با این حال، از ایمان خود دست بردن نداشتند؛ در حالی که بر اساس نظریه عدالت صحابه، همه صحابه یعنی همه کسانی که ابراز ایمان کرده و پیامبر را دیده اند، هر چند قدمی برای استقرار اسلام برداشته اند، ستایش شده هستند و نکوهش و سرزنش هیچ یک از آنان روا نیست؛ زیرا بنا بر نظریه عدالت صحابه همگی عادل اند و جایگاه همه آنها بهشت است و احدی از آنان به آتش جهنم وارد نمی شود؛ بنابراین بر اساس این دیدگاه، صحابی مجاهد همچون صحابی قائد است؛ آن کس که اسلام را از صمیم قلب پذیرفته، همانند کسی است که از بیم جان اسلام آورده است؛ کسی که در دین سابقه طولانی دارد، در حکم فرد تازه مسلمان است؛ کسی که در تمام غزوه ها برای اسلام شمشیر زده، همانند کسی است که در تمام جنگ ها بر اسلام شمشیر کشیده است؛ برای نمونه علی علیه السلام که در همه نبردها برای اسلام جنگیده، مانند ابوسفیان است که تمام جنگ ها علیه اسلام را رهبری کرده است یا حمزه سید الشهداء، مانند قاتل خود، یعنی وحشی است. روشن است که عقل و منطق هیچ انسانی چنین چیزی را نمی پذیرد و زیر بار این حکم ظالمانه نمی رود؛ زیرا فطرت انسانی از آن گریزان است (احمد حسین یعقوب، ۱۴۱۷ق، ص ۴۴).

۲-۳. پیمان بر ایمان (بیعت): از مجموع آیات مرتبط با پیمان های صحابه بر ایمان، قائلان به نظریه عدالت صحابه به آیه ۱۰ سوره فتح استدلال کرده اند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲)؛ در حالی که استدلال به این آیه بر عدالت همه صحابه، اخص از مدعاست؛ زیرا بیشترین تعدادی که برای صحابه همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در این سفر گفته شده، هزار و ششصد نفر است؛ در حالی که شمار صحابه از دیدگاه اهل سنت بیش از یکصد و ده هزار تن است. از سوی دیگر از آیات سوره فتح بر می آید که شماری از مؤمنان و مجاهدانی که در صلح حدیبیه در زیر درخت معین با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند، بر بیعت خود استوار ماندند و خداوند آنان را ستوده است؛ برخی از بیعت کنندگان نیز بر عهد خود وفادار نماندند که خدا آنان را نکوهیده است. در آیه ۱۰ سوره فتح، خداوند



نظر
صدر

از دو گروه وفاداران به عهد، و نقض کنندگان عهد سخن گفته است: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا؛ همانا مؤمنانی که (در حدیبیه) با تو بیعت می کنند، درحقیقت با خدا بیعت می کنند. دست خدا بالای دست آنهاست؛ پس از آن، هر که نقض بیعت کند، به حقیقت بر زیان و هلاکت خویش اقدام کرده و هر که به عهدی که با خدا بسته وفا کند، به زودی خدا به او پاداش بزرگ عطا خواهد کرد» (فتح، ۱۰)؛ بنابراین از آیات سوره فتح، تنها ستایش بیعت کنندگانی که بر بیعت خود وفادار ماندند، استفاده می شود؛ نه همه بیعت کنندگان؛ از همین رو خداوند در همین سوره به همه همراهان رسول خدا ﷺ وعده مغفرت و اجر عظیم نمی دهد؛ بلکه به گروهی وعده می دهد که دارای ایمان و عمل صالح باشند: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ .. وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ محمد ﷺ فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار قویدل و سخت، و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربان اند... خدا وعده فرموده است که هر کس از آنها ثابت ایمان و نیکوکار شود، گناهانش بیخشد و اجر عظیم عطا کند» (فتح، ۲۹).

از سوی دیگر در منابع اهل سنت شواهدی وجود دارد که روشن می سازد گروهی از حاضران در بیعت شجره بر بیعت خود استوار نماندند و آن را نقض کردند؛ از جمله وقتی آن حضرت با مشرکان مکه وارد صلح شدند، گروهی از حاضران به تصمیم رسول خدا ﷺ به شدت اعتراض کردند و حتی از فرمان رسول خدا ﷺ مبنی بر ذبح گوسفندان، گاوها و نحر شتران و خروج از احرام سر باز زدند و حتی برخی در حقانیت رسول خدا ﷺ تردید کردند (واقعی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۱۳). شاهد دیگر نظر برخی شرکت کنندگان در این بیعت است. بر اساس حدیثی که بخاری نقل کرده است، هنگامی که برخی براء بن عازب را به دلیل همراهی با رسول خدا ﷺ در بیعت شجره ستودند و این حضور را مایه مباهات او بر شمردند، براء گفت: ای پسر برادر، تو نمی دانی که ما پس از آن مرتکب چه کارهایی شدیم (بخاری، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۶۵). شاهد سوم، کشته شدن عمار یاسر به دست «ابو غاویه»، یکی از حاضران در بیعت رضوان است؛ فردی که قطعاً سرکش،



نظر
صدر

سال بیست و پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۰)، زمستان ۱۳۹۹

ستمکار و اهل دوزخ است؛ زیرا بر اساس روایت متواتر و قطعی اهل سنت (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۷۴)، رسول خدا ﷺ نسبت به عمار فرمود که او را گروه سرکش خواهد کشت: «تقتله الفئة الباغية» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۴۹) و در روایت دیگر خطاب به او فرمود: «تقتلك الفئة الباغية» (مسلم، بی تا، ج ۸، ص ۱۸۶؛ ترمذی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۳۳۳) و درباره قاتل او فرمود: «قاتله و سالبه فی النار» (بن حنبل، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۹۸).

۲-۴. درجات ایمان: از آیات این بخش، از جمله آیه ۱۰ و ۱۱ سوره صف برمی آید که به صرف ابراز ایمان، انسان از عذاب دردناک الهی نجات نمی یابد و استحقاق آموزش و ورود در بهشت را پیدا نمی کند و از همین رو دارای ملکه عدالت نمی شود؛ بلکه مراتب بالای ایمان است که موجب انجام تکالیف، برخوردارگی از ملکه عدالت و نجات از عذاب است؛ از همین رو در این آیه مؤمنان را به ایمان دوباره دعوت می کند و برخوردارگی از چنین ایمانی را خیر می داند. به گفته برخی مفسران، چه بسا این تعبیر اشاره به این باشد که ایمان رسمی و سطحی کافی نیست؛ بلکه ایمان عمیق و خالص لازم است تا سرچشمه ایثار، فداکاری و جهاد گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲۴، ص ۸۸)؛ بنابراین مفاد این آیه با نظریه عدالت صحابه که همه صحابه را به مجرد ابراز ایمان و رؤیت رسول خدا ﷺ، عادل و اهل بهشت می داند، ناسازگار است. همچنین از آیه ۶۵ سوره نساء به ضمیمه شأن نزول این آیه (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۳۰) بر می آید که شماری از مؤمنان ظاهری حتی داوری رسول خدا ﷺ را درباره خود نمی پذیرفتند و قرآن سوگند یاد می کند که اینان ایمان واقعی ندارند و حتی قرآن کریم به صراحت ایمان را از شماری از صحابه نفی کرده است و تنها اسلام ظاهری را برای آنها ثابت می داند: «قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا؛ بگو به حق هنوز ایمان نیاورده اید، ولی بگویید ما اسلام آوردیم» (حجرات، ۱۴) و روشن است که نمی شود گفت چنین کسانی که حتی در قلب هایشان داوری رسول خدا را نمی پذیرند و نیز کسانی که قرآن به صراحت ایمان آنان را نفی می کند، از ملکه عدالت برخوردارند و مانند ستارگان آسمان اند و می توان با آنها هدایت یافت.

۲-۵. اظهار دروغین ایمان (نفاق): آیات پرشمار درباره اظهار دروغین ایمان از



نظر
صدر

سوی منافقان، از جمله آیه ۱۰۱ سوره توبه، به ضمیمه آیات، روایت‌ها و شواهد تاریخی بیانگر ناشناخته‌بودن بیشتر منافقان، آشکارا نظریه عدالت همه صحابه را مخدوش می‌سازد.

۲-۶. ضعف در ایمان: همچنان که پیش‌تر اشاره شد، با توجه به قرائن موجود در آیات و همچنان که برخی مفسران (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۶، ص ۲۸۶) گفته‌اند افراد دارای ایمان ضعیف («الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»)، غیر از منافقان هستند. افراد سست‌ایمان بیمار دل کسانی هستند که وعده‌های خدا و پیامبر درباره پیروزی مسلمانان و غلبه اسلام بر ادیان را دروغ و فریب می‌دانستند (احزاب، ۱۲). همین افراد سست‌ایمان در ماجرای غزوه بدر به همراه منافقان، مسلمانان را خودفریفته می‌دانستند (انفال، ۴۹). بی‌گمان تعبیر بیمار دل («الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ») و باورها و گفتاری که آیات فوق از آن پرده بر می‌دارد، هیچ‌گونه تناسبی با نظریه عدالت صحابه ندارد و با در نظر گرفتن چنین آیاتی معقول نیست که به عدالت تمامی صحابه حکم شود و بی‌شک چنین کسانی شایستگی ندارند که واسطه ابلاغ دین الهی به دیگر مسلمانانی باشند که پیامبر را درک نکرده‌اند.

۲-۷. انصراف از ایمان (ارتداد): آیاتی که ارتداد شماری از صحابه رسول خدا را گزارش می‌کند، نظریه عدالت صحابه را به چالش می‌کشد؛ زیرا اگرچه مرتدان در قلمرو صحابه قرار نمی‌گیرند، مدعای اهل سنت درباره صحابه این است که آنان به علت مصاحبت با رسول خدا ﷺ و توفیق دیدار و هم‌نشینی با آن حضرت، بهترین و عادل‌ترین هستند و از ارتکاب هرگونه گناه عمدی می‌پرهیزند؛ حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر رؤیت پیامبر اکرم ﷺ برای یک لحظه می‌تواند مانع از ارتکاب گناه شود، باید از ارتداد که بزرگ‌ترین گناه است نیز منع کند (امین، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۱۳). افزون بر اینکه مطابق برخی آیات قرآن، صحابه دارای ایمان ضعیف در جنگ احزاب پس از محاصره مدینه به علت ترس از کشته‌شدن و یا اسارت متزلزل شدند و تا مرز ارتداد پیش رفتند (احزاب، ۱۰-۱۱). وضعیت آنان از جهت ترس و متزلزل در ایمان به گونه‌ای بود که اگر از اطراف شهر به آنها هجوم می‌شد و آنان را به شرک دعوت می‌کردند، آنان می‌پذیرفتند و جز اندکی تأمل نمی‌کردند (احزاب، ۱۴). بیشتر مفسران واژه «فتنه» در آیه فوق را به



نظر
صدر

سال بیست و پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۰)، زمستان ۱۳۹۹

معنای ارتداد و بازگشت به شرک دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۶، ص ۲۸۷). آیات فوق که بیانگر تزلزل شدید عقیدتی گروهی از صحابه و پیش‌رفتن آنان تا مرز ارتداد است، با نظریه عدالت همه صحابه و جواز الگوبودن همه آنها در دین‌پذیری ناسازگار است؛ زیرا ممکن است آنان نیز در ادامه از روی ترس یا از روی دنیاطلبی دچار لغزش شده، از مسیر حق منحرف شوند.

نتیجه‌گیری

از مباحث پیش‌گفته روشن شد که تحقق عدالت همه صحابه که در منابع اهل سنت شمار آنها را به هنگام رحلت رسول خدا ﷺ بیش از یک‌صد هزار تن دانسته‌اند، غیرممکن است و آیات مرتبط با ایمان صحابه بر چنین موضوعی دلالت ندارد؛ بلکه بیانگر این است که صحابه نیز همانند افراد دیگر امت اسلامی هستند و بسیاری از آنان، گرفتار عدم پایداری بر ایمان، ضعف در ایمان، نقض پیمان بر ایمان، اظهار دروغین ایمان و حتی انصراف از ایمان بوده‌اند؛ بنابراین صحابه تافته‌ای جداافتاده از دیگر انسان‌ها، دیگر امت‌ها و دیگر مسلمانان نیستند که با وجود امیال نفسانی، همه آنها از چنان ملکه‌ای برخوردار باشند که آنان را از گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره باز دارد.



نظر
صاحب

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۵ق). الكامل فی التاريخ (ج ۱ و ۲). بیروت: دار صادر.
۲. ابن خلدون. (بی تا). مقدمة ابن خلدون (به كوشش علی عبدالواحد، ج ۲). قاهره: دار نهضة مصر.
۳. ابن سعد، عمر. (بی تا). الطبقات الكبرى (ج ۱). بیروت: دار صادر.
۴. ابن عاشور، محمد طاهما. (بی تا). التحرير والتنوير (ج ۱۹، چاپ دوم). تونس: الدارالتونسیه للنشر.
۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). الاستیعاب (به كوشش علی معوض و عادل عبدال موجود، ج ۱). بیروت: دار الكتب العلمیه.
۶. ابن هشام، عبدالملك (بی تا). السيرة النبویه (به كوشش السقاء و دیگران، ج ۱ و ۲). بیروت: دار المعرفه
۷. احمد بن حنبل. (۱۴۱۵ق). مسند احمد (ج ۴). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. احمد حسین یعقوب. (۱۴۱۷ق). نظریه عداله الصحابه. قم: موسسه انصاریان
۹. اسحاق بن راهویه. (۱۴۱۲ق). مسند ابن راهویه (به كوشش البلوشی، ج ۱). المدینه: مكتبة الایمان.
۱۰. اسد حیدر. (۱۳۹۲ق). الامام الصادق والمذاهب الاربعه (ج ۱). بیروت: دارالكتب العربیه.
۱۱. اصفهانی، ابونعیم. (۱۴۰۶ق). دلائل النبوه (به كوشش محمد رواس و عبدالبر عباس، ج ۲). بیروت: دار النفائس (شامله).
۱۲. امین، سید محسن. (۱۳۷۱ق). اعیان الشیعه (به كوشش حسن الامین، ج ۱). بیروت: دارالتعارف.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۸ق). صحیح البخاری (به كوشش بن باز، ج ۳ و ۵). بیروت: دار الفكر.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷ق). انساب الاشراف (به كوشش زكار و زرکلی، ج ۱). بیروت: دار الفكر.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۲ق). سنن الترمذی (به كوشش عبدالوهاب، ج ۵). بیروت: دار الفكر.



۱۷۴

نظر
صدر

سال بیست و پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۰)، زمستان ۱۳۹۹

۱۶. ثعالبی، عبدالملک. (۱۴۱۸ق). تفسیر ثعالبی (الجواهر الحسان) (به کوشش: عبدالفتاح و دیگران، ج ۳). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. جعفریان، رسول. (۱۳۷۳). سیره رسول خدا ﷺ. قم: سازمان چاپ و انتشارات.
۱۸. جوزی، جمال الدین. (۱۴۰۷ق). زادالمسیر (ج ۲، چاپ چهارم). بیروت: المکتب الاسلامی.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین (به کوشش: مصطفی). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۰. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل (به کوشش: محمودی، ج ۱). تهران: وزارت ارشاد.
۲۱. ذهبی، شمس الدین. (۱۴۱۳ق). سیر اعلام النبلاء (به کوشش: گروهی از محققان، ج ۱۰). بیروت: الرساله.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۵ق). الکشاف (ج ۲). قم: بلاغت.
۲۳. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن. (۱۴۱۴ق). فتح المغیث (ج ۳). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. سمرقندی، ابوليث. (۱۴۱۳ق). تفسیر سمرقندی (بحرالعلوم) (به کوشش: علی معوض و دیگران، ج ۲). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۵. شرف الدین، سید عبدالحسین. (بی تا). ابهریره. قم: انصاریان.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۳ق). المیزان (ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸ و ۹). بیروت: اعلامی.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۶ق). مجمع البیان (ج ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸ و ۹). بیروت: دار المعرفه.
۲۸. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان (ج ۳، ۴، ۵، ۱۱ و ۱۳). بیروت: دار المعرفه.
۲۹. عسقلانی، ابن حجر. (۱۴۱۵ق). الإصابه (به کوشش علی معوض و عادل عبدال موجود، ج ۴ و ۱۶). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۰. فخر الرازی، محمد بن عمر. (۱۴۱۳ق). التفسیر الکبیر (ج ۲۳). قم: دفتر تبلیغات.
۳۱. فهداوی، محمد محمود. (۱۴۲۸ق). عدالة الصحابه عندالمسلمین. ریاض: مکتبه الرشد.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). تفسیر قرطبی (الجامع لأحكام القرآن) (ج ۷ و ۹). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. کایه، هبة الله بن حسن. (۱۴۲۶ق). شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة. ریاض: دار طیبه.
۳۴. ماوردی، علی بن محمد. (۱۴۱۲ق). تفسیر ماوردی (النکت و العیون) (ج ۲). بیروت: دار الکتب العلمیه.



۳۵. محمد بن ماجه. (۱۴۲۱ق). صحيح ابن ماجه (ج ۱). بيروت: دارالحياة التراث العربي.
۳۶. مسلم. (بی تا). صحيح مسلم (ج ۸). بيروت: دار الفكر.
۳۷. مكارم شیرازی و دیگران. (۱۳۷۵). تفسير نمونه (ج ۲۴). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. نووی، یحیی بن شرف. (۱۴۰۷ق). صحيح مسلم بشرح النووی (ج ۱۶). بيروت: دار الكتاب العربی.
۳۹. هیثمی، ابن حجر. (بی تا). الصواعق المحرقة (به کوشش: عبدالوهاب عبداللطیف). مصر: مكتبة القاهرة.
۴۰. واحدی، علی بن احمد. (بی تا). اسباب النزول (به کوشش: ایمن صالح). قاهره: دار الحديث.
۴۱. واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). المغازی (به کوشش: مارسدن جونز، ج ۲ و ۳). بيروت: اعلمی.



نظر
صدر

سال بیست و پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۰)، زمستان ۱۳۹۹

References

1. Ahmad Hussein Yaqub. (1417 AH). *Theory of justice of the companions*. Qom: Ansariyan. [In Arabic].
2. Ahmad ibn Hanbal. (1415 AH). *Musnad Ahmad* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
3. Al-Hakim al-Nishapuri. (1411 AH). *Al-Mustadrak alaa al-Sahihain*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-A'lamiya. [In Arabic].
4. al-Lalaka'i, H. A. (1426 AH). *Sharh Usul I'tiqad Ahlis-Sunnah wal-Jama'ah*. Riyadh: Dar Taybeh. [In Arabic].
5. al-Nawawi, Y. (1407 AH). *al-Minhaj bi Sharh Sahih Muslim* (Vol. 16). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic].
6. al-Qurtubi, M. (1405 AH). *Tafsir Qurtubi* (Vols. 7, 9). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
7. Al-Sakhawi, M. (1414 AH). *Fath al-Mugeeth* (Vol. 3). Beirut: Scientific Library. [In Arabic].
8. Amin, S. M. (1371 AH). *A'yan al-Shia* (H. al-Amin, Ed., Vol. 1). Beirut: Dar Al-Ta'arif. [In Arabic].
9. Asad Haydar. (1392 AH). *Al-Imam al-Sadiq wa l-madhahib al-arba'a* (Vol. 1). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabiya. [In Arabic].
10. Asqalani, Ibn Hajar. (1415 AH). *Al-Isaba* (A. Moa'wadh & A. Abd al-Mujud, Eds., Vols. 4, 16). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya. [In Arabic].
11. Baladhuri, A. (1417 AH). *Ansab al-Ashraf* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
12. Bukhari, M. (1418 AH). *Sahih al-Bukhari* (by Ibn Baz, vols. 3 and 5). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
13. Fahdavi, M. M. (1428 AH). *Justice of the Companions to the Muslims*. Riyadh: School of Development. [In Arabic].

۱۷۷



نظر
صدر

ایمان صحابه در قرآن: بررسی و نقد نظریه عدالت صحابه

14. Fakhr Razi, M. (1413 AH). *Tafsir al-Kabir* (Vol. 23). Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary. [In Arabic].
15. Haskani, O. (1411 AH). *Shawahid al-Tanzil* (by Mahmoudi, vol. 1). Tehran: Ministry of Guidance. [In Arabic].
16. Ibn Abd al-Barr, Y. (1415 AH). *Al-Isti'ab* (A. Mu'awwadh & A. Abd al-Mujud, Eds., Vol. 1). Beirut: Dar Al-Kitab Al-A'lamiya. [In Arabic].
17. Ibn Ashur, M. T. (n.d.). *al-Tahrir wa al-Tanwir* (2nd ed., Vol. 19). Tunisia: Al-Tunisia Publishing House. [In Arabic].
18. Ibn Athir, I. (1385 AH). *al-Kamil fit-Tarikh* (Vols. 1, 2). Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
19. Ibn Hajar Al-Haytami. (n.d.). *Al-Sawa'iq al-Muhriqah* (A. W. Abdul Latif, Ed.). Egypt: Cairo Library. [In Arabic].
20. Ibn Hussham, A. M. (n.d.). *Al-Sira al Nabawiyya* (Vols. 1, 2). Beirut: Dar Al-Ma'arifa [In Arabic].
21. Ibn Khaldun. (n.d.). *Introduction of Ibn Khaldun* (A. Abdul Wahed, Ed., Vol. 2). Cairo: Dar al-Nahda. [In Arabic].
22. Ibn Sa'd. (n.d.). *Tabaqat al-Kubra* (Vol. 1). Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
23. Isfahani, Abu Naeem (1406 AH). *Evidences of the Prophet* (M. Rawas & A. al-Barr Abbas, Eds., Vol. 2). Beirut: Dar Al-Nafai's (Shamela). [In Arabic].
24. Ishaq ibn Rahwayh. (1412 AH). *Musnad ibn Rahwayh* (Al-Balushi, Ed., Vol. 1). Medina: The Library of Iman. [In Arabic].
25. Ja'fariyan, R. (1373 AP). *Biography of the Messenger of God* (PBUH). Qom: Printing and Publishing Organization. [In Persian].
26. Jawzi, J. (1407 AH). *Zad al-Masir* (4th ed., Vol. 2). Beirut: Islamic School. [In Arabic].
27. Makarem Shirazi, N. (1375). *Tafsir Nemooneh* (Vol. 24). Tehran: Islamic Library. [In Persian].



28. Mawardi, A. (1412 AH). *Tafsir Mawardi* (Vol. 2). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya. [In Arabic].
29. Muhammad ibn Majah. (1421 AH). *Sahih ibn Majah* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
30. Muslim ibn Hajjaj. (n.d.). *Sahih Muslim* (Vol. 8). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
31. Samarqandi, A. L. (1413 AH). *Tafsir Samarqandi (Bahr al-Ulum)* (Vol. 2). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya. [In Arabic].
32. Sharafuddin, S. A. H. (n.d.). *Abu Huraira*. Qom: Ansariyan. [In Arabic].
33. Tabari, M. (1412 AH). *Jami' al-Bayan* (Vols. 3, 5, 11, 13). Beirut: Dar Al-Ma'rifa. [In Arabic].
34. Tabarsi, F. (1406 AH). *Majma' al-Bayan* (Vols. 2, 3, 5, 7, 8, 9). Beirut: Dar Al-Ma'rifa. [In Arabic].
35. Tabatabaei, S. M. H. (1393 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 1, 2, 12, 16). Beirut: A'lami. [In Arabic].
36. Tha'alabi, A M. (1418 AH). *Tafsir Tha'alabi* (Al-Jawahir Al-Hassan) (Vol. 3). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
37. Tirmidhi, M. (1402 AH). *Sunan al-Tirmidhi* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
38. Wahedi, A. (n.d.). *Asbab al-Nuzul* (Ayman Saleh, Ed.). Cairo: Dar Al-Hadith. [In Arabic].
39. Waqedi, M. (1409 AH). *Al-Maghazi* (M. Jones, Ed., Vols. 2, 3). Beirut: A'lami [In Arabic].
40. Zahabi, Sh. (1413 AH). *The process of announcing the nobles* (Vol. 10). Beirut: al-Risala. [In Arabic].
41. Zamakhshari, M. (1415 AH). *al-Kashaf* (Vol. 2). Qom: Balaghat. [In Arabic].

